

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا أبى القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقیة الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

مطلب چهارم پیرامون فرمایش مرحوم محقق شهید صدر:

مطلب چهارمی که در حول فرمایشات محقق شهید صدر رضوان الله علیه عرض می‌شود این است که ایشان در جایی که آن قرینه‌ای که می‌خواهد منشأ دلالت تصویری سیاقیه بشود، فرمودند اگر آن قرینه صریح نیست و خودش ذو احتمالین هست، برای منشئیت آن قرینه باید امر اضافی غیر از آن چه که در جایی صراحت دارد، اضافه کنیم. و ایشان دو امر را فرمودند که ممکن است دخالت داشته باشد. یکی اقواییت بود، و دوم این بود که قرینه چون معمولاً در عجز کلام و آخر کلام ذکر می‌شود، در این موارد آن عجز قرینه بر صدر است و صدر قرینه بر ذیل نیست. چرا؟ چون فرمودند که قرینه می‌خواهد توضیح بدهد، تفسیر کند. و اگر صدر بخواهد ذیل را توضیح بدهد و تفسیر کند، هنوز ذیل نیامده، پس چه چیزی را تفسیر بکند؟ و حتی خود متکلم هم گاهی نمی‌داند در ذیل چه خواهد آمد تا چه جور آن را تفسیر بکند. تفسیر فرع بر این است که آدم توجه به آن مفسر داشته باشد. اما ذیل می‌تواند مفسر صدر باشد، توضیح صدر را بدهد به خاطر این که آن محقق شده، معلومه چه هست. آن صدر هم ذکر شده، زمینه طبیعی‌اش فراهم شده، و هم متکلم آگاهی دارد که چه گفته. بنابراین به خاطر این محاسبه، اگر صدر ذو احتمالین است، ذیل هم ذو احتمالین است. مثلاً در «رأیت اسداً یرمی»، خبر در اسد دو احتمال هست. یکی رجل شجاع و دوم حیوان مفترس. در «یرمی» هم دو احتمال هست. یکی این که رمی بالنظر باشد و دوم این که رمی به نبل باشد. خبر در این جا اگر صدر را بخواهیم قرینه بر ذیل بگیریم تا بگوییم از «اسد» به حکم اصالة الحقیقه معنای حقیقی مقصود است به خاطر ترجیح اصالة الحقیقه، خبر قهراً باید یرمی را حمل بر رمی بالنظر کنیم، نه بر رمی بالنبل. چون شیر واقعی و حیوان مفترس رمی به نبل ندارد ولی نظر می‌کند. اما اگر ذیل را بخواهیم قرینه قرار بدهیم، خبر چون رمی ظهورش در رمی به نبل اقوی است از رمی بالنظر و این فُضله در کلام است، مؤخر در کلام است، در عجز کلام است، از این نظر ناظر می‌تواند باشد به آن اسد و توضیح بدهد و بگوید از آن اسد به تناسب من که رمی به نبل هستم و رمی به نظر نیستم، حیوان مفترس مقصود نیست بلکه رجل شجاع مقصود است. این فرمایشی است که این ایشان در این باب فرموده.

عرض می‌شود که این فرمایش هم این سؤال در باره‌اش مطرح است که ما می‌خواهیم مناشئ دلالات تصویری را توضیح بدهیم و تبیین کنیم. دلالت تصویری ربطی ندارد به این که کسی می‌خواهد تفسیر کند، توضیح بدهد، و مُرید و عاقل و شاعری متلفظ به آن هست. به این‌ها اصلاً نظر ندارد، توجه ندارد. مع الغض از این امور می‌خواهد دلالت تصویری تحقق پیدا بکند. این بیانی که ایشان می‌فرمایند که این می‌خواهد ناظر باشد حتی گاهی متکلم خودش نمی‌داند چه می‌خواهد بگوید، این‌ها مربوط می‌شود به مقام دلالات تصدیقی نه دلالت تصویری.

بنابراین به این مقدار از بیان که ایشان فرمودند نمی‌شود توجیه برای تحقق دلالت تصویری

بشود مگر این که یک امر اضافی به مطلب ایشان بیافزاییم تا تمام بشود و آن شبیه آن چه است که عرض می‌کردیم در قبل و آن عبارت است از این که این در اشباه و امثال این جُمَل که به قرائن از انسان‌های عاقل شاعر سر می‌زند، در آن موارد به خاطر همین قرینه‌ای که ایشان ذکر فرمودند، ظهور جمله‌ی مقدم، لفظ مقدم در آن رجل شجاع می‌شود، البته در چه مواردی؟ در مواردی که یک شاعر عاقل می‌گوید به خاطر این بیان ایشان و توضیحی که ایشان دادند در آن موارد درسته و چون انسان این جُمَل را که از شارع عاقل می‌شنود به خاطر بیان ایشان و مطلب ایشان، ظهور تصویری‌اش هم در رجل شجاع می‌شود، این کثرت رؤیت این جهت و عادت ذهن به این جهت در آن موارد، باعث می‌شود که در مواردی هم که از شاعر عاقل نشنود مثلاً از یک طوطی بشنود، همان معنا به ذهنش بیاید للمشابهة. پس علت دلالت تصویری این نیست که ایشان فرمودند بلکه علت دلالت تصویری می‌شود همان مشابَهت. آن وقت اگر این را گفتیم، قهراً دیگر یک حرف جدیدی از ایشان نمی‌شود. این را باید ضمیمه بکنیم به مشابَهت که ما خود مشابَهت را یکی از علل ذکر کردیم، یکی از مناشئ ذکر کردیم. این، صغرای مشابَهت را درست می‌کند، نه این که یک وجهی در عرض مشابَهت بوده باشد.

خب این هم مطلب چهارمی بود که در حول فرمایش ایشان عرض شد.

نتیجه بحث از فعالیت قرینه در مدلول تصوری: (9:55)

فتحصل مما ذکرنا که واضح شد که قرینه در این قسم از دلالت که دلالت تصویری باشد، دارای نقش و منشأیت است هم در دلالت صیغیه و هم در مفردات، چه هیأت مفرده و چه الفاظ غیر هیأت مفرده. در همه این‌ها دارای نقش است. بله اگر مقصودمان این نباشد که کجاها قرینه فقط ایجاد می‌کند بلکه مقصودمان مواردی هم باشد که قرینه تبدیل می‌کند و یک چیز جدیدی به ذهن می‌آید غیر از آن چه که خود اصل وضع و این‌ها اقتضاء می‌کند، بله می‌توانیم بگوییم که فقط در مورد دلالت تصویری صیغیه هست نه در مفردات. اما اگر اصل مطلب را بخواهیم بگوییم، در همه موارد دلالات تصویری چه در مفردات، چه در هیأت، چه در دلالات صیغیه قابل تصور است.

اما دلالت تصدیقیه: (11:18)

خب ما دلالت تصدیقیه را شش قسم کردیم.

دلالت تصدیقیه استعمالیه که خودش دو قسم بود. یکی دلالت تصدیقیه اصل الاستعمال، و دوم دلالت تصدیقیه بر این که استعمال در این معنای خاص شده. یک وقت ما می‌دانیم دارد استعمال می‌کند و شکی نداریم اما در چه دارد استعمال می‌کند نمی‌دانیم. مثل این که یک کسی در صحن حرم به ما بر می‌خورد و زبانش یک زبانی است که ما بلد نیستیم. یقین داریم این حرفی را که دارد می‌زند، دارد استعمال می‌کند اما در چه استعمال می‌کند نمی‌دانیم. پس گاهی اصل الاستعمال روشن است ولی فی مایستَعْمَل روشن نیست. پس دلالت استعمالیه خودش دو قسم است. یکی اصل الاستعمال و دوم این که استعمال در

این معنای خاص و ویژه شده است.

و دلالت تفهیمیه باز همان دو قسم بود. یکی اصل التفهیم و دوم این که این معنای خاص را می‌خواهد تفهیم بکند و منتقل به ذهن بکند.

دلالت جدیه باز دو قسم بود. یکی اصل این که اراده جدیه دارد و دوم این که هذا المعنی را به اراده جدیه می‌خواهد تفهیم بکند.

خب قرینه آیا در این دلالات ششگانه تأثیر دارد یا ندارد؟

این دیگر واضح است و هیچ تمهل و بیانات خاصی در این جا لازم نداریم. علاوه بر این که الوجدان قاضی بذلک، خب روشن است که لولا قرینه ما خیال می‌کردیم دارد استعمال می‌کند به خاطر ظهور حال و به خاطر آن امور دیگری که گفتیم و مناشئی که ذکر کردیم که دلالت چه جور درست می‌شود، خب یک وقت یک قرینه‌ای می‌آید که می‌فهمیم استعمال نمی‌خواسته بکند. و یک وقت قرینه هم اقامه می‌شود که می‌خواهد استعمال بکند. مثلاً ما داشتیم رد می‌شدیم و دیدیم یک کسی دارد الفاطی را به کار می‌برد. ما خیال کردیم حرفی را می‌خواهد بزند و بعد یک ذره گوش کردیم و فهمیدیم که این می‌خواهد تصحیح حرف بکند. رفته کلاس تجوید و از آن جا آمده بیرون و دائماً دارد کلمه‌ای را تکرار می‌کند.

(داستان: (13:56)

مرحوم والد قدس سره از مرحوم امام نقل می‌کردند در درس، به همین مناسبت که یک کسی در مسجد نشسته بود و وسواس داشت در تلفظ الفاظ و مکرراً می‌گفت و الض، و الض. می‌خواست «و الضالین» بگوید. تا «و الض» می‌گفت دوباره تکرار می‌کرد و بقیه‌اش نمی‌آمد به زبانش. یک کسی هم آن جا نشسته بود و وقتی این می‌گفت «و الض»، آن می‌گفت مرض. خب این تصحیح حرف می‌خواهد بکند. این قرینه می‌شود بر این که اراده استعمالیه ندارد.

خب به خدمت شما عرض شود که این در اصل استعمال همین طور است.

یک وقت هم ظهور حالش هست. با ما مواجهه کرده، سر کلاس آمده، منبر رفته، سخنرانی می‌خواهد بکند، خب معلوم است بدون استعمال که نمی‌شود. آن جا قرینه می‌شود بر این که این، اراده استعمالیه دارد و هم چنین مستعمل فیہ آن چیست. چون اگر غیر از این معنای باشد که همه مردم می‌فهمند و آن هم قرینه اقامه نکرده است، خب خلف آن قرینه‌ای است که می‌گوید این در مقام افاده است.

و همین طور بقیه‌اش. دلالت تصدیقیه تفهیمیه‌اش هم همین طور است. دلالت تصدیقیه جدیه‌اش هم همین جوره. پس آن جا واضح است که قرینه می‌تواند نقش آفرین باشد.

حالا تارَةً این قرینه متصله است و تارَةً قرینه منفصله است.

اگر قرینه در کنار کلام ذکر شده باشد، در این موارد دو کار انجام می‌دهد. یکی کار سلبی است. مثلاً در همین مثالی که زدیم وقتی یک نفری در صحن یا ما مواجه شد به طور جدی و از وجناتش هم معلوم است که آدم خوبی است، همه این جهات هست، نمی‌خواهد

شوخی کند، می‌فهمیم در مقام واقعاً سؤال است. این وجناتش، این هیأتش، این ظهور حالش قرینه می‌شود بر یک امر سلیبی و آن این است که عدم الاستعمال این جا احتمال ندارد. استعمال در یک معانی دیگری که ما نمی‌فهمیم احتمال ندارد. اراده نکردن اراده تفهیمه معنا ندارد و هکذا. این‌ها سلیب‌اش هست. ایجابیش هم این است که استعمال کرده و خواسته همین را به ذهن من متقل کند و مراد جدی‌اش هم همین است. این قرینه متصله آن سلیب‌ها را انجام می‌دهد و غیر این معانی را از بین می‌برد و این امر اثباتی را هم باعث می‌شود و تحقق می‌بخشد.

اما قرینه منفصله، آن در مطلقات اختلافی است که چه کار می‌کند که ان شاء الله بعداً می‌آید. قبلاً هم یک بار بحث کردیم. در مطلقات اختلافی است که چه کار می‌کند. آیا اصل ظهور متوقف است بر این که او نباشد، یا این که نه ظهور منعقد می‌شود برای کلام و آن قرینه منفصله که آمد در ظهور تصرفی نمی‌کند بلکه در حجت ظهور تصرف می‌کند آن هم حجت نسبت به دلالت تصدیقیه ثانیه. آن اختلافی است که ان شاء الله بعداً باز بحثش می‌آید و قبلاً هم بحث کردیم.

در غیر باب اطلاقات نه، مصادمتی با ظهور ندارد، انهدام ظهور نمی‌شود و فقط آن که ایجاد می‌شود همین است که حجتش در ناحیه‌ای که قرینه برخلافش هست، از بین می‌رود.

منتها یک بحثی این جا هست و آن این که حالا اگر حجتش در این ناحیه از بین رفت، حجتش در مابقی چطور می‌شود؟ حجتش باقی است یا باقی نیست؟ این هم محل کلام است. مثلاً عام تخصیص خورد به یک مخصّص منفصل. «اکرم کل عالم» تخصیص خورد. آیا عام مخصّص در مابقی حجت است یا حجت نیست؟ خب نسبت به آن که تخصیص خورده که معلوم است حجت نیست. آیا وقتی عام به قول علماء بیل به کمرش خورد و یک بخشی از آن حجت نشد، بقیه هم از حجت می‌افتد یا در بقیه حجت است. در سابقین من العلماء بودند بزرگانی که می‌فرمودند عام مخصّص از حجت می‌افتد اما این مسلک تقریباً می‌شود گفت الان مهجور است و شاید چند قرن مهجور باشد و دیگر طرفداری ندارد. عام مخصّص در مابقی حجت است و بحثش ان شاء الله در مباحث الفاظ باید انجام بشود.

این بحث هم تمام شد.

مقام سوم: وجه تقدیم قرینه بر ذی القرینه (20:12)

بحث سومی که ما در این جا مطرح کردیم این است که وجه تقدیم قرینه بر ذی القرینه چیست؟

مرحوم شهید صدر در این جا یک کلمه فرموده. فرموده وجه تقدیم همان است که ما در حکومت گفتیم. همان وجهی که ما در حکومت گفتیم، وجه تقدیم در این جا است.

خب این بیان یک بیان کلی است. ما این جوری عرض نمی‌کنیم. ما عرض می‌کنیم وجه

تقدیمش علی شاکلِ مباحثی است که در آینده تک تک باید طرح کنیم که ایشان هم طرح فرموده. و همین جا عرض می‌کنم بر این که دوستان می‌پرسیدند که می‌خواهیم ترتیب مطالعه‌مان معلوم باشد، ما در این مبحث اگرچه بخواهیم طبق فرمایش مرحوم محقق آخوند بحث کنیم، اول باید نص و ظاهر و بعد اظهر و ظاهر و بعد عام و خاص و بعد مطلق و مقید را بحث کنیم اما چون مرحوم محقق آخوند ضمن دو خط این‌ها را همین طور به هم عطف فرمودند و بحث‌های مستوفایی این جا ندارند ولی چون مرحوم محقق شهید صدر بحث‌هایشان مستوفاتر است در این موارد، ما به ترتیب مرحوم محقق شهید صدر مباحث را مطرح می‌کنیم تا برای آقایان مطالعه آسان‌تر باشد. فلذا ایشان بعد از این که این تمهید تمام شد، وقتی وارد مبحث که می‌شوند، اول تقیید را بحث می‌کنند. و بعد از تقیید تخصیص را بحث می‌کنند، و بعد اظهر و ظاهر.

«ينبغي أن ندرس في ما يلي انواع الجمع العرفي المعروفة من التقيد و التخصيص و الاظهرية.» [1]

پس مبحث بعد ما ان شاء الله همان مبحث تقیید است. خب ما در تقیید ممکن است بگوئیم که وجه تقدیمش غیر از آن که در حکومت گفته شد باشد. در تخصیص ممکن است غیر از آن بگوئیم و هم چنین در بقیه.

بنابراین، در این جا به این نحوه حکم نمی‌کنیم که قرینه وجه تقدیمش در همه موارد همان وجهی است که در حکومت می‌گوییم و به خاطر همان وجه مقدم می‌شود. باید ببینیم تا پایان کار چه خواهد شد در هر بابی آیا همان هست یا همان نیست. فلذا این بحث سوم هم بحثی است که دیگر حالا واردش نمی‌شویم به خاطر این که در هر موردی باید ادله آن مورد و خصوصاتی که در آن مورد هست را به آن توجه کنیم.

تنبيه: (23:11)

در این جا یک مطلبی است که محقق شهید صدر قدس سره عنوان فرمودند و ما به عنوان تنبیه این مطلب را هم متعرض بشویم و آن این است که ایشان فرمودند که:

«أنَّ القرينة بلحاظ المرحلة الأولى لا تحتاج في إثبات تقديم ظهور القرينة على ظهور ذي القرينة و عدم سريان التعارض إلى دليل الحجية إلى أيِّ مصادرةٍ إضافيةٍ وراء كبرى حجية الظهور،

این جا را خوب دقت بفرمایید

لأنَّ المفروض إفتاء ظهور القرينة لظهور ذي القرينة.» [2]

ایشان در مدلول تصویری می‌فرماید که در آن جا ما به یک چیز بیشتر نیاز نداریم و آن کبرای حجیت ظهور است. چرا؟ علتش این است که نسبت به مدلول تصویری آن قرینه افناء می‌کند ظهورات دیگر را و ظهورات دیگر وجود ندارد. تنها ظهوری که وجود دارد همان است که تولید شده به سبب قرینه. پس یک ظهور بیشتر موجود نیست. آن جا ما فقط باید سر چه چیزی بحث بکنیم؟ سر این که این حجت است یا حجت نیست چون ظهور دیگری نداریم. اما به خلاف غیر مدلول تصویری چون در آن جا دو تا ظهور متواجد داریم. «اکرم کل عالم»، این یک ظهوری است که دارد می‌گوید همه علما را اکرام بکن.

منفصلاً می‌گوید: «لا تکرّم الفساق من العلماء». آن هم یک ظهور در این جا هست که می‌گوید این‌ها را اکرام نکن. این یک ظهور است و آن هم یک ظهور است. خب اولاً این‌ها معناهايش چه می‌شود؟ در این جا که این یک ظهور است و آن هم یک ظهور است، باید حساب بکنیم که آن ظهور این ظهور را از بین می‌برد یا نمی‌برد، چه جوری می‌شود؟ اگر ظهورها باقی ماند آن وقت می‌گوییم ادله حجیت چه کار می‌کند؟ در آن جاها ما دو تا بحث نیاز داریم، اما در این جا دیگر واضح است که این افناء می‌کند. و وقتی افناء کرد دیگر این حرف‌ها نیست و فقط بحث از حجیت ظهور است. این فرمایشی است که حالا از این جا استفاده می‌شود.

حالا این جا یک بحث این است که ما در دلالت تصویری اصلاً به حجیت ظهور نیاز داریم و موضوع حجیت دلالت تصویری هم هست یا نه موضوع حجیت فقط دلالت تصدیقیه است. دلالت تصویری در راستای دلالت تصدیقیه نقش ایفاء می‌کند ولی حجیت ندارد. ربط این لفظ به آن معنا، علقه لفظیه بین این لفظ و آن معنا یا هر چیز دیگری که باعث می‌شود این لفظ آن معنا را به ذهن می‌کشاند ولو از لافظ غیر شاعر سر بزنند، این لازم نیست بگوییم حجت است و شارع بیاید جعل حجیت برای این بکند. و یا عقلاء بیایند جعل حجیت برای این بکنند. اگر در بعدش یعنی این معنایی را که در ذهن آورد، بگوییم ظاهر حالش این است که در همین استعمال کرده و بعد بگوییم ظاهر حالش این است که همین که در آن استعمال کرده مراد جدی‌اش هم هست، این ظاهر حال‌ها که این ظهورها را درست می‌کند، باید حجت باشد، نه این که آن دلالت تصویری‌اش باید حجت باشد. این ظاهر حال‌ها باید حجت باشد بماً آنکه دلالت تصدیقیه که اراده استعمال دارد و در این هم استعمال کرده، و اراده جدیه دارد و همین هم مراد جدی‌اش هست. این چهار تا باید حجت باشد.

سؤال: در بحث حجیت قول لغوی که قول لغوی دلالت تصویری ...

جواب: آن جا برای خاطر این است که بالوجدان نمی‌دانیم دلالت تصویری چیست. آن پایه را می‌خواهیم از قول لغوی درست کنیم که آن شهادت می‌دهد در زبان عرب وقتی این واژه گفته می‌شود در ذهن آن‌ها این معنا می‌آید.

سؤال: به حجیت اگر لغوی قائل شدیم آن حجیتی که برای قول لغوی ...

جواب: نه، دیگر برای حجیت آن لازم نداریم.

سؤال: در طول همین ...

جواب: نه اصلاً به آن احتیاجی نداریم.

سؤال: چرا؟ اگر آن نباشد دیگر این هم پا که. حجیت قول لغوی در مفردات پا نگیرد ...

جواب: من از حضرتعالی سؤال می‌کنم. حجیت قول لغوی را ما احتیاج داریم یا نداریم؟

سؤال: از باب طریقی احتیاج داریم نه این که خودش ...

جواب: خیلی خب. قول لغوی یعنی این که دارد شهادت می‌دهد و می‌گوید معنا هذا اللفظ این معنا است. اگر زبانش حرکت نکند می‌تواند بگوید معنای لفظ این است؟ نمی‌تواند بگوید. اگر نفس نکشد چه؟ اگر ضربان قلب نداشته باشد چه؟ آن‌ها هم باید حجت باشند؟

این جا هم همین طوره. اگر دلالت تصویری نباشد زمینه درست نمی‌شود برای چه؟ برای آن دلالت تصدیقیه اولی و ثانیه که آن‌ها حجیت دارد.

سؤال: پس آن‌ها مقدمیت دارد؟

جواب: آن‌ها مقدمیت دارد. حالا این مقدمه را تارّه ما بالوجدان احراز می‌کنیم مثل این که خودمان اهل لغت هستیم و گاهی بالوجدان احراز نمی‌کنیم که در این صورت سراغ حجیت قول لغوی می‌رویم یعنی اگر لغوی گفت این معنا برای این لفظ است، این پایه درست می‌شود یا پایه درست نمی‌شود. پس به این‌هاش احتیاج نداریم که این‌ها حجیت بخواند داشته باشد.

سؤال: اما لازم است.

جواب: لازم است. بله، و الا دلالت استعمالی در چه چیزی درست می‌شود اگر دلالت تصویری نباشد؟

بنابراین، این نباید خلط بشود و در بحث این که موضوع حجیت چیست، این بحث مطرح شده که موضوع حجیت آیا دلالت تصویری است؟ دلالت تصویری نیازی به اعتبار حجیت ندارد.

سؤال: مگر این که مقدمه باشد.

جواب: مقدمه که هست. نیاز به حجیت ندارد. شما آن که نیاز دارید این است که آن دلالت تصدیقیه حجت باشد. حالا این‌ها بحث‌های تفصیلی‌اش در همان جا است و حتی ممکن آن يقال که برای حجیت آن آخری کفایت می‌کند. یعنی اراده استعمالیه هم لازم نیست شارع حجت بکند. آن‌ها مقدمیت دارد. شارع می‌گوید آن ظهور تصدیقی ثانی را من حجت کردم. قهراً هر جا این بخواند باشد باید قبلی‌هایش باشد. آن‌ها به عنوان مقدمه است و جعل حجیت نمی‌خواهد، لازم ندارد شارع نسبت به آن‌ها جعل حجیت بکند.

بنابراین، این که حالا از ظاهر کلام استفاده می‌شود که ما در دلالت تصویری تنها نیاز به کبرای حجیت ظهور داریم برخلاف آن بقیه، عرض می‌کنیم که ما در دلالت تصویری نیاز به حجیت ظهور نداریم و بلکه در دلالت تصدیقیه اولی هم نیازی به ادله حجیت ظهور نداریم، به خلاف دلالت تصدیقیه ثانیه.

بله اگر بخواهیم اخبار کنیم از این که چه گفت، در این موارد که می‌خواهیم اخبار کنیم برای این که اخبار به غیر علم نباشد، خب ما به ظهور حالش داریم می‌گوییم این را گفت. گفت یعنی در چه استعمال کرد. چه خواست برای دلالت تصدیقیه ثانیه است. چه گفت برای دلالت تصدیقیه اولی است. این که می‌خواهیم اخبار کنیم که چه گفت، خب شارع فرموده آن چه که علم به آن نداری نگو. نمی‌توانی نسبت بدهی. اخبار از آن چه که نمی‌دانی حرام است. خب ما نمی‌دانیم که این را گفت بلکه ظهور حالش بر این دلالت می‌کرد. برای این آثار البته شارع باید آن را حجت بکند ولی برای بهره‌برداری از کلمات و استنباط از کلمات نیازی به حجیت ماسبق نیست. قرآن می‌خوانیم، حدیث می‌خوانیم، خب ما می‌خواهیم بگوییم خدای متعال این جا چه اراد؟ یک ظهوری بر اساس آن ظهورات قبلی دارد که این را اراد و همین که شارع این را حجت کند کفانا. لازم نیست قبلی‌هایش را هم حجت بکند. همین تنها کفایت می‌کند. پس برای بهره‌برداری از کلمات، ما فقط به

حجیت دلالت تصدیقیه ثانیه نیاز داریم و مازاد بر آن دلیل بر حجیت نداریم. اما برای اسناد اگر بگوییم ادله اسناد می‌گوید گفتن آن چه که علم نداری حرام است، خب بله نیاز به حجیت داریم. آن جا هم به سیره عقلاء و به عدم ردع شارع می‌توانیم تمسک کنیم که در آن مقام برای این جهت شارع این را حجت کرده. پس برای این جهت حجت کرده نه برای آن جهت چون برای آن جهت نیازی به آن نیست. یعنی غایتِ حجیتِ دلالتِ تصدیقیه‌ی اولی همین است.

خب این هم تنبیهی بود راجع به آن چه که ایشان در آخر کار فرموده: «و یجب أن یلاحظ هنا...»

خب این دو بحث تمهیدی تمام شد و ان شاء الله از فردا اصل مطلب می‌شویم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

[1]. بحوث فی علم الأصول، ج 7، ص: 179

[2]. بحوث فی علم الأصول، ج 7، ص: 178